

رویکرد اجتماعی فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری رسمی

محدثه پاینده^۱

سید علیرضا ابطحی^۲

ناصر جدیدی^۳

چکیده: خنجی از مورخان رسمی است که علاوه بر گزارش احوال سلاطین، پرداختن به مسائل اجتماعی نیز در آثارش مشهود است. البته طرح این مسائل در آثار او ذیل تاریخ حکومت و آمیخته با نگرش‌های فقهی - حقوقی است که وجه تمایز او نسبت به دیگر مورخان هم‌عصرش است. هدف این مقاله آن است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی برجسته‌ترین موضوعات اجتماعی مد نظر خنجی را تا حد امکان در سه اثر تاریخی‌اش - *عالم‌آرای امینی*، *مهمان‌نامه بخارا و سلوک الملوک* - واکاود.

واژه‌های کلیدی: فضل‌الله‌بن روزبهان، عالم‌آرای امینی، مهمان‌نامه بخارا، سلوک الملوک، سلطان یعقوب آق‌قویونلو، محمدخان شیبانی، عبیدالله‌خان ازبک

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران taban_tel_2005@yahoo.com

۲ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)
Abtahi1342@yahoo.com

۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران Jadidi_naser@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۶ تاریخ تأیید: ۹۹/۱۲/۲۸

The Social Approach of Fazlullah Ibn Roozbehan Khunji in Official Historiography

Mohadeseh Payandeh^۱

Seyyed Allireza Abtahi^۲

Naser Jadidi^۳

Abstract: Khunji was one of the official historians whose works, in addition to reporting on the conditions of the sultans, also deal with social issues. Meanwhile, these issues were raised in his works under the history of government and mixed with jurisprudential-legal views, which makes him distinguishable from other historians of his time. The aim of this paper is to explore the most prominent social issues considered by Khunji as much as possible in his three historical works - *Alam Araye Amini*, *Mehman Nameye Bukhara* and *Solok-Al-Muluk*.

Keywords: Fazlullah Ibn Roozbehan, *Alam Araye Amini*, *Mehman Nameye Bukhara*, *Solok-Al-Muluk*, Yaqub Aq Quinlu, Mohammad Sheibani, Obaidullah Khan Uzbek.

^۱ PhD student, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. taban_tel_2005@yahoo.com

^۲ Assistant Professor of History, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, (Corresponding Author) Abtahi1342@yahoo.com

^۳ Associate Professor of History, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Jadidi_naser@yahoo.com

مقدمه

خنجی از فقیهان شافعی‌مذهب بود^۱ که خود را فقیه، محدث (خنجی، ۱۳۸۲: ۹۱) و خادم علوم دینی معرفی کرده (همان، ۶۴) که همواره در مناقشه‌های سیاسی-نظامی و فقهی زمان خود حضور داشت.^۲ به گفته سخاوی (۱۳۵۳: ۱۷۱/۶)، خنجی به عنوان کاتب و مشاور سلطان یعقوب (حک: ۸۸۳-۸۹۶ق/ ۱۴۷۸-۱۴۹۰م) خدمت می‌کرد و به فرمان او عالم‌رای امینی را نوشت.^۳ خنجی پس از مرگ سلطان به اصفهان رفت و با اوج‌گیری قدرت صفویان، به دربار محمدخان شیبانی در ماوراءالنهر (حک: ۹۰۶-۹۱۶ق/ ۱۵۱۰-۱۵۰۰م) پیوست (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۷/۱) و به امر او مهمان‌نامه بخارا را تألیف کرد.^۴ پس از مرگ محمدخان، با دعوت عیبدالله ازبک^۵ (حک: ۹۳۰-۹۴۶ق/ ۱۵۱۹-۱۵۳۳) به بخارا رفت و به فرمان شاه جوان و برای ارشاد او سلوک الملوک را نگاشت^۶ (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۳).

مؤلف هدف خود از نگارش تاریخ را بیان احوال سلاطینش ذکر کرده (همو، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۸) و تاریخ‌نگاری او نیز از نوع دودمانی^۷ و تک‌نگاری درباره

۱ مهمان‌نامه بخارا کتابی است از خنجی درباره دوران سلطنت محمدخان شیبانی. سلطان و دیگر فقیهان در سراسر این کتاب، و او شافعی‌مذهب خطاب کرده‌اند. برای مثال، «نوبتی در جلگای شهر طوس حضرت خان عالی‌مکان با این فقیر فرمودند: در مذهب شما که شافعیانید گوشت روباه حلالست و هر حلالی پاکیزه است...» (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۷۷).
 ۲ از جمله سفرهای نظامی خنجی، همراهی با محمدخان در لشکرکشی به ترکستان برای نبرد با قزاق‌هاست. او در توجیه حضورش در این سفر دشوار، آن را فرض عین و وظیفه شرعی خود و همراهی با امام زمان دانسته است (خنجی، ۱۳۶۲: ۴۴).

۳ جلد نخست عالم‌رای امینی اندکی پس از مرگ سلطان یعقوب (۸۹۶ق/ ۱۴۹۰م) به اتمام رسید و خنجی با افزودن مطالبی درباره بایسنقر-که کودکی بیش نبود- و وزیرش امیر سلیمان‌بیک، اثر خود را به او تقدیم کرد و در آن گزارش سلطنت او را به جلد دوم کتاب وعده داد که البته فرصت نوشتن آن را نیافت (خنجی، ۱۳۸۲: ۵۲).

۴ خنجی نگارش این کتاب را در سال ۹۱۴ق/ ۱۵۰۸م. در بخارا آغاز کرد و در سال ۹۱۵ق/ ۱۵۰۹م. در هرات به پایان رساند (خنجی، ۲۵۳۵: ۶).

۵ برادرزاده محمدخان شیبانی.

۶ خنجی این اثر را در سال ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م. در بخارا برای هدایت و ارشاد عیبدالله ازبک تألیف کرد. خان ازبک در سال ۹۱۸ق/ ۱۵۱۲م. سوگند خورد و نذر کرد که اگر ماوراءالنهر را از تصرف ظهیرالدین محمد بابر درآورد، مطابق شرع حکومت و آثار شرک را ریشه‌کن کند (خنجی، ۲۵۳۵: ۵۳، ۶۱).

۷ مورخ در شیوه دودمانی به ذکر تاریخ ظهور و فعالیت‌های سیاسی و نظامی سلسله یا فرمانروایی خاص می‌پردازد. این شیوه پیش از اسلام میان اقوامی چون ایرانیان شناخته شده بود و از آنجا که در تواریخ دودمانی عصر اسلامی، تلاش ویژه‌ای برای توجه به اخلاق سیاسی و تشکیلات اداری دیده می‌شود، بعضی از محققان آن را متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی می‌دانند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

فرمانروای خاص است (سجادی و عالمزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۶) که در ردیف تواریخ رسمی جای می‌گیرد و هدف آن تلاش آگاهانه مورخ برای نشان دادن دوران حکمران متبوع خود به عنوان عصری درخشان نسبت به دوران پیشین است (راینسون، ۱۳۸۹، ۲۰۴؛ ملایی، ۱۳۹۰: ۹۰). در تاریخ‌نگاری خنجی علاوه بر رویدادهای سیاسی و نظامی، نشانه‌هایی از رویکردهای اجتماعی نیز مشهود است. به گفته موسی‌پور (۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۴۷) و زندیه (۱۳۹۰: ۱۶) این رویکرد طیف گسترده‌ای از اطلاعات درباره مراسم، اعیاد، شیوه زندگی، طبقات اجتماعی، اوضاع اقتصادی، دینی و خلیقات حکومت و مردم را شامل می‌شود. توجه خنجی به طرح مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی در آثارش دلایل متعددی را شامل می‌شود که بیانگر بینش او و تعیین‌کننده نوع رویکردش در نگارش تاریخ است. بر همین اساس، در ادامه به مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری اندیشه اجتماعی او اشاره شده است.

پیشینه پژوهش

به جز اشارات پراکنده در آثار مختلف، تاکنون پژوهش مستقلی در راستای شناخت رویکرد اجتماعی خنجی انجام نشده و بیشتر پژوهش‌ها بر مبنای بینش سیاسی و شرعی او به نگارش درآمده است. عشیق (۱۳۸۲)^۱ و صفت‌گل (۱۳۸۳)^۲ به اهمیت *عالم‌آرای امینی* از جهت غنی بودن داده‌های تاریخی آن نسبت به دیگر منابع رقیب اشاره کرده‌اند. عادل (۱۳۸۳)^۳ نیز بر بینش دینی و سیاسی مؤلف در این اثر متمرکز شده و البته به انتقادهای سیاسی- اجتماعی او نسبت به دولتمردان نیز توجه کرده است. عیوضی (۱۳۹۶)^۴ با وجود تأکید بر بررسی همه‌جانبه تاریخ‌نگاری خنجی، بر نگرش دینی مؤلف در *عالم‌آرای امینی* متمرکز شده است. ظاهرخانی و سپهری

۱ فضل‌الله بن روزبهان خنجی (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۲ منصور صفت‌گل (تابستان ۱۳۸۳)، «نگاهی به عالم‌آرای امینی»، *آیین میراث*، ش ۲۵، صص ۱۵۵-۱۶۸.

۳ پرویز عادل (آذر و دی ۱۳۸۳)، «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۶ و ۸۷، صص ۶۵-۷۱.

۴ زینب عیوضی (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، «بررسی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری فضل‌الله خنجی در کتاب تاریخ عالم‌آرای امینی»، *کارنامه بلخ*، ش ۷، صص ۱-۱۶.

(۱۳۹۷)^۱ نیز در مقاله خود تحولات اقتصادی دوران حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و پیامدهای آن بر زندگی رعایا را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

ستوده (۲۵۳۵)^۲ مصحح مهمان‌نامه بخارا، به اهمیت داده‌های تاریخی آن از حیث آگاهی‌های اجتماعی اشاره کرده و اقتداری (۱۳۸۰)^۳ تلاش او برای معرفی و تصحیح این کتاب را ستوده است. همچنین پایان‌نامه‌ای (۱۳۹۱)^۴ با هدف شناساندن ارزش لغوی و ادبی این اثر نوشته شده و نویسنده آن را به سبب طرح داده‌های طبیعی و اجتماعی مهم دانسته است.

موحد (۱۳۵۷)^۵ به منظور شناساندن سلوک الملوک به عنوان کتاب فارسی در اصول حکومت اسلامی، مقاله‌ای نوشته و در مقاله دیگری (۱۳۶۲)^۶ در شناسایی افکار دینی خنجی بر مبنای این اثر کوشیده است. علی‌صوفی (۱۳۸۳)^۷ نیز به اهمیت اندیشه سیاسی خنجی در این کتاب اشاره کرده، اما مقاله مشترک برزگری و مجتهدی (۱۳۹۶)^۸ کاری بدیع است که نویسندگان کوشیده‌اند براساس الگوی اسپریگنز^۹ ثابت کنند که خنجی به عنوان یک اندیشمند دینی، سعی در مشکل‌شناسی زمان خود داشت و برای ارائه راه حل آن، سلوک الملوک را نوشت. علاوه بر این تحقیقات، پایان‌نامه‌ای (۱۳۹۱) با عنوان «احوال، آراء و تاریخ‌نگاری فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی»^{۱۰} نوشته شده که تمرکز نگارنده بر نگرش سیاسی و رویکرد شرعی خنجی بوده است.

۱ رضا طاهرخانی و محمد سپهری (تابستان ۱۳۹۷)، «تحولات اقتصادی دوره آق‌قویونلو»، مجله تاریخ، س ۱۳، ش ۴۹، صص ۱۲۰-۱۳۴.

۲ فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی (۲۵۳۵)، مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهره ستوده، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، ج ۲.

۳ احمد اقتداری (تابستان ۱۳۸۰)، «ستوده و آثار ستوده‌اش»، ایران‌شناسی، س ۱۳، ش ۲، صص ۳۶۱-۳۶۳.

۴ فاطمه برخوردار (۱۳۹۱)، «فرهنگ لغات و ترکیبات و اعلام در مهمان‌نامه بخارا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (ره).

۵ محمدعلی موحد (زمستان ۱۳۵۷)، «معرفی کتاب سلوک الملوک»، کانون وکلا، ش ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، صص ۱۳-۱۶.

۶ فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

۷ علی‌رضا علی‌صوفی (۱۳۸۳)، «اندیشه‌های حکومتی فضل‌الله در ترازوی سلوک الملوک»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران، به اهتمام مقصودعلی صادقی، تبریز: دانشگاه تبریز.

۸ ابراهیم برزگر و آرزو مجتهدی (بهار ۱۳۹۶)، «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز»، فصلنامه سیاست، ش ۴۱، صص ۲۰-۴۰.

۹ توماس اسپریگنز استاد فلسفه سیاسی آمریکا.

۱۰ رضا آبادی (۱۳۹۱)، «احوال، آراء و تاریخ‌نگاری فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی اصفهانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه.

۱. عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه اجتماعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی

خنجی به عنوان یکی از رهروان طریقت صوفیانه، در بستر آموزه‌های دینی و عرفانی بالید و از هدایت و ارشاد عارفان زمان مانند اردستانی^۱، دوانی^۲ و سخاوی^۳ برخوردار شد، اما نگرش اجتماعی‌اش افزون بر آموخته‌هایش از عارفان و پیران زمانه، رهیافت عوامل گوناگونی است که در ادامه به صورت کوتاه بیان شده است.

مسافرت‌ها

با استناد به سخن خنجی (۱۳۸۲: ۶۵-۶۷) و سخاوی (۱۳۵۳: ۱۷۱/۶)، او برای کسب علم از عارفان و عالمان زمانه‌اش، سفرهایی به حجاز، مصر، شام و عراق داشت. خنجی در هفده سالگی به همراه مرشد خود «پیر جمال‌الدین اردستانی» به حج رفت و پیش از سی سالگی راهی دیار مصر شد و از محضر سخاوی بهره برد (خنجی، ۱۳۸۲: ۶۵). علاوه بر آن، مهاجرت‌هایی نیز از سر اجبار یا به دعوت سلاطین و یا انگیزه‌های شخصی به ماوراءالنهر و بخارا و ترکستان داشت (همو، ۱۳۶۲: ۶۱). ظهور صفویان، تعصبات مذهبی و شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و ماوراءالنهر در آن دوران (لاری، ۱۳۹۳: ۸۸۱/۲-۸۸۲) سبب شد بسیاری از دانشمندان و عالمان

۱ پیر جمال‌الدین اردستانی، نویسنده ایرانی قرن نهم قمری و از عالمان شیراز است که از جمله مریدان او فضل‌الله خنجی بود (سخاوی، ۱۳۵۳: ۱۷۱/۶). با توجه به مطالب کتاب *مرآة الافراد* نوشته پیر جمال، میان مرید و مراد رابطه دوستانه‌ای بود؛ زیرا نویسنده خنجی را با عناوین فرزند، مولانا، فضل‌الله و فضل‌اللهی خطاب کرده است (اردستانی، ۱۳۷۱: ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۷؛ خنجی، ۱۳۸۲: مقدمه مصحح، ۲۶).

۲ جلال‌الدین محمدبن سعدالدین اسعد دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ق) حکیم و عارف نامدار و منتسب به روستای دوان در نزدیکی کازرون شیراز بود. او در دوران حاکمان قراقویونلو مقام صدر داشت (روملو، ۱۳۸۴: ۹۸۹/۲) و در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو قاضی‌القضات فارس شد. البته در سال‌های پایانی حکومت یعقوب، مناسبات او با دربار بر اثر مخالفت با سیاست‌های مالیاتی حکومت به سردی گرایید (دوانی، ۱۳۳۴: ۶۰، ۳۲۶؛ لاری، ۱۳۹۳: ۸۸۵/۲، ۸۹۶؛ خوب‌نظر، ۱۳۸۰: ۶۵۳-۶۵۹).

۳ محمدبن عبدالرحمن سخاوی محدث و عالم شافعی‌مذهب و مورخ مصری در سده نهم قمری و متولد شهر قاهره بود. او بیشتر ایام زندگانی خود را در مکه و مدینه گذراند و طلاب علوم دینی زیادی مانند خنجی نزد وی تحصیل کردند. خنجی کتاب *صحیح مسلم و صحیح بخاری* را در مدینه نزد سخاوی فرا گرفت و از وی اجازه روایت نیز یافت (سخاوی، ۱۳۵۳: ۲/۸؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۶۸؛ همان، مقدمه مصحح، ۲۶). سخاوی در زمینه شرح حال‌نگاری، *الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع* را نوشت.

سنی‌مذهب راهی ممالک دیگر شوند.^۱ با نگاهی به احوال خنجی و سفرهای متعدد او، این نتیجه حاصل می‌شود که مسیر پرفراز و نشیب شیراز تا حجاز و رفتن به مصر و ترکستان و ماوراءالنهر و مشاهده قلمرو گسترده‌ای از جوامع مختلف با آداب و رسوم متنوع، تجربیات اجتماعی گران‌بهایی برای او به همراه داشت که در شکل‌دهی به اندیشه اجتماعی‌اش مؤثر بود.

محیط زیستگاه

خنجی در روستای خنج از توابع لارستان فارس متولد شد و با خاندان‌های کهن و بانفوذ عراق (عجم) -روزبهانیان شیراز و صاعدیان اصفهان- پیوند خویشاوندی داشت.^۲ او در محیط‌هایی - اصفهان و شیراز- رشد و نمو کرد که جایگاه عالمان و پیران معروف و به گفته خودش (۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۷)، از دیرباز کانون آشوب و فتنه در عرصه‌های اجتماعی و فکری بود. حضور شیعیان و اهل سنت با گرایش‌های کلامی و فقهی متفاوت در کنار منفعت‌جویی و جبهه‌گیری اربابان قدرت و مصلحت‌اندیشی آنان، بستر لازم را برای برخورد آرا فراهم می‌کرد.

شخصیت علمی و دینی

افزون بر عوامل یادشده، اعتقادات دینی نیز موجب نگرش خاص مورخ نسبت به تاریخ می‌شود. غلبه وجه فکری خاصی از دین بر جامعه، مانند شریعت، مذهب،

۱ برای مثال، بدلیسی به آسیای صغیر کوچ کرد و با نگارش هشت بهشت ضمن بیان شرح حال پادشاهان عثمانی، به مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن دوران نیز پرداخت (ر.ک. به: پاکزاد: ۱۳۹۰). لاری به هندوستان گریخت و کتاب *مرآت‌الادوار و مرقات‌الاحبار* را نوشت که در شرح حال بزرگان خراسان و ماوراءالنهر و فارس در قرون نهم و دهم قمری است (ر.ک. به: نوشاهی، ۱۳۷۵). همچنین واصفی هروی از فراریان زد و بندهای مذهبی شاهان صفوی، در سال ۹۱۸ق. از هرات به سمرقند گریخت. اثر معروف او *بدایع‌الوقایع* است که درباره شیوه زندگی و آداب و رسوم مردم و قسمتی از ایران قرن دهم با شرح جزئیات وقایعی که در محافل درباری و مجامع هنری آن عصر گذشت و گزارش احوال فاضلان و شاعران و دیگر نام‌آوران آن روزگار نوشته شده است (ر.ک. به: صدیق طرزی و بولد یروف، ۱۳۴۲). واصفی، خنجی را در سمرقند مشغول مدح و خطبه‌خوانی در مجلس سلطان عبداللّه دیده و با لقب مرجع الافاضل و الاهالی خواجه مولانا اصفهانی از او یاد کرده است (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۷/۱).

۲ نیاکان خنجی مانند روزبهان (پدر مؤلف) و صدرالافاضل خواجه اسماعیل صاعدی (دایی مؤلف)، از جمله عالمان و صاحب‌منصبان زمان خود بودند (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۴۷، ۱۶۷).

طریقت، کلام، فقه و حدیث و تفسیر و سیره،^۱ تفاوت‌هایی در تاریخ‌نگاری مورخان یک عصر ایجاد می‌کند (آرام، ۱۳۸۶: ۴۷). خنجی به عنوان فقیه و مشاور دینی که در برخی مسائل حقوقی و نظامی همواره مورد مشورت سلاطین بود، متأثر از هستی‌شناسی اسلامی و تعلق خاطر به سنت، به تاریخ‌نگاری اقدام کرد و نگرش اعتقادی خاصی در آثارش داشت. شاید بتوان گفت وجه تمایز رویکرد اجتماعی مؤلف نسبت به مورخان هم‌عصرش مانند بدلیسی، طهرانی، واصفی و لاری که آثار هر یک بازتاب تحولات فرهنگی و اجتماعی آن دوره بود، همین نوع نگرش فقهی و کلامی اوست که با ثبت رخدادهای اقتصادی-اجتماعی، درک بهتری از مفاسد اخلاقی دولتمردان ارائه داد و بازتاب اقدامات آنان را در جامعه تحلیل کرد و بر همین اساس، کتاب‌های عالم‌آرای امینی و مهمان‌نامه بخارا شامل انتقادهای سیاسی، دینی و اقتصادی وی نسبت به دولتمردان می‌شود. سلوک الملوک نیز در ردیف اندرزنانه‌هایی است که به خواست حاکمان و برای کم کردن فاصله میان طبقات حاکم و محکوم نوشته شده است (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۷؛ مشتاق فر، ۱۳۸۵: ۸۷) که مؤلفان این‌گونه آثار در چارچوب تنگناهای سیاسی، به دنبال کاستن از درد و رنج رعیت در مقابل استبداد حکومت بودند (ترابی فارسانی و غندی، ۱۳۹۴: ۸۵). خنجی با تکیه بر جنبه‌های عملی زندگی اجتماعی و فردی، مطالبی مانند وظایف امام-سلطان و دیگر عاملان حکومتی در جامعه و همچنین قوانین زندگی اجتماعی-اسلامی را بیان کرده و از این بُعد اثرش در ردیف تاریخ‌نگاری اجتماعی قرار می‌گیرد. از آنجا که مؤلف از دریچه فقه شافعی و کلام اشعری به تاریخ می‌نگریست، به یکی از مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی یعنی جنبش‌های مذهبی و اصلاحات دینی زمانه توجه داشت. او گزارش آنها را با دیدگاه‌های کلامی و فرقه‌ای آمیخت و رویکردی متمایز و گاه متعصبانه در قیاس با هم‌عصران خود اتخاذ کرد. در نتیجه، او به واسطه حساسیت‌های مذهبی، نسبت به اختلاف مذاهب و فرقه‌ها، مخالفان سنت و بدعت‌گذاران شریعت، روایتگر صرف وقایع تاریخی نیست. علاوه

۱ خنجی روند تحول شخصیت علمی خود و آموزش علوم دینی نزد مشایخ و عالمان آن زمان را در دیباچه کتاب *عالم‌آرای امینی* آورده است (۱۳۸۲: ۶۶-۶۹). به گفته سخاوی (۱۳۵۲: ۱۷۱/۶)، خنجی درباره احوال و مناقب پیر و مرشدش جمال‌الدین اردستانی کتابی نیز تألیف کرده است.

بر آن، به نقد و به چالش کشاندن این گروه‌ها و رهبران آنها نیز پرداخته است. با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان چارچوب کلی دیدگاه‌های اجتماعی خنجی را در پنج دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. طبقات اجتماعی؛ ۲. اسوه‌گرایی و اخلاق‌مداری؛ ۳. عدالت‌محوری و رعیت‌نوازی سلطان؛ ۴. جنبش‌های مذهبی؛ ۵. اصلاحات اجتماعی.

طبقات اجتماعی

طبقات اجتماعی جامعه روزگار مؤلف را می‌توان به دو طبقه تقسیم کرد.

الف. خواص که شامل دو گروه می‌شدند: ۱. طبقه حاکم؛ ۲. بزرگان دین، مشایخ، علما و صوفیان.

ب. عوام یا به تعبیر خنجی رعایا.

گروه اول از طبقه خواص

این گروه شامل نخبگان سیاسی و مذهبی اعم از شاهزادگان، امیران نظامی، وزرا و قضات است که مشمول نگاه منتقدانه خنجی شده‌اند. برای مثال، خنجی (۱۳۸۲: ۱۹۹) با بیان طغیان بایندریبک^۱، او را از باغیان دانسته که مشکلات فراوانی هم برای مردم و هم برای حکومت ایجاد کرد و موجب قتل و غارت و تخریب شهرها شد.^۲ او با بیان این واقعه تاریخی، کوشیده است بین جاه‌طلبی‌های انسان‌های حریص به ثروت و قدرت و زوال سیاسی-اجتماعی پیوند برقرار سازد. نمونه دیگر، نگرش انتقادی خنجی نسبت به نخبگان در داستان قاضی عیسی ساوجی گزارش شده است (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۳۵). در نتیجه، او با گزارش فساد اخلاقی نخبگان که موجب برهم زدن امنیت جامعه و زوال آن می‌شدند، به نقش رهبر در رأس نخبگان سیاسی در تغییر سرنوشت جامعه توجه داشت و بهبود وضعیت آن را در گرو نظارت شاه بر عملکرد زیردستان می‌دانست. خنجی در *عالم‌آرای امینی* و *مهمان‌نامه بخارا* با بیان اقدامات سلاطین متبوعش، به محوری‌ترین وظایف آنها یعنی عدل و شفقت بر رعیت

۱ سردار سپاه سلطان یعقوب.

۲ برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: «داستان طغیان بایندریبک» (خنجی، ۱۳۸۲).

و لشکر همواره تأکید کرده و در سلوک الملوک به دیگر مناصب و مشاغل دیوانی و نقش‌های اجتماعی و سیاسی هر یک براساس فقه حنفی و شافعی توجه کرده است.

گروه دوم از خواص

این گروه شامل علما، مشایخ، درویشان و صوفیان می‌شد که به سبب نفوذ اجتماعی‌شان در جامعه (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳۸)، حاکمان همواره می‌کوشیدند به آنان نزدیک شوند و از اعتبار آنان میان مردم استفاده کنند؛ سلاطین متبوع خنجی نیز از جمله همین پادشاهان بودند (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴۶، ۲۶۲، ۳۵۳). با توجه به سخنان خنجی در *عالم‌آرای امینی*، مشایخ و دانشمندان عصرش به دو گروه علمای حقیقی و عالم‌نمایان تقسیم می‌شدند. کسانی مانند ابواسحاق نیریزی از روحانیان اردستان (همان، ۳۵۴) و مولانا شمس‌الدین محمد از علمای قزوین (همان، ۲۴۲-۲۴۳) از عالمان حقیقی و مردم‌دار بودند که نامه‌های اعتراض‌آمیز خود را در حمایت از رعایای ممالک فارس و عراق که تحت ظلم محصلان مالیاتی سلطان یعقوب بودند، راهی دربار کردند. در مقابل، شیوخی مانند برادران ساوجی و شیوخ خانقاه اردبیل (همان، ۳۳۵، ۳۶۳) عالم‌نمایانی بودند که تنها به حفظ ظاهر بسنده کرده بودند و بدون داشتن علم لازم، به مسائل مردم رسیدگی می‌کردند و موجب تشتت اوضاع اقتصادی و باورهای دینی مردم می‌شدند. بر همین اساس، خنجی با بیان اوصاف اخلاقی و اقدامات آنان (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۵۵-۲۷۳)، مردم عصرش را از پیروی صوفیان و درویشان دروغین و دنیادوست بر حذر می‌داشت. همچنین با بیان حکایت زاهد و خلیفه (همان، ۳۸۲)، به نقش مخرب برخی روحانیان ظاهرنا اشاره کرده و به صورت تلویحی کوشیده بود سلطان را از اعتماد و همنشینی با این عالم‌نمایان بر حذر دارد.

خنجی نسبت به خانقاه اردبیل به عنوان یک نهاد اجتماعی، نگرش انتقادی داشت و معتقد بود منصب خانقاه‌داری به دست ناهلان افتاده است. او گزارشی مفصل درباره اخلاق و اقدامات شیوخ اردبیل و اجداد و نیاکان این خانقاه ارائه کرده که بیانگر اندیشه‌های صوفی‌گرایانه اوست (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۵۵). به گفته خنجی (همان، ۲۵۶-۲۶۰) خوردن لقمه شبهه‌ناک موجب ظهور شیخ حیدر در طایفه

صوفیان اردبیل شد که سجاده عبادت را کنار نهاد و هوای جهان‌داری در سر پروراند. در نتیجه، او طمع‌کاری و آزمندی و لقمهٔ حرام را از نشانه‌های دور شدن شیوخ اردبیل از منش نیاکانشان می‌دانست.

طبقهٔ عوام (رعایا)

در تاریخ‌نگاری‌های رسمی به ندرت از احوال رعایا سخن گفته شده که دلایل متعددی را شامل می‌شود. به گفتهٔ شکوری (۱۳۷۱: ۱۱۴)، نگاه اشرافی مورخان رسمی یکی از این دلایل است؛ زیرا اعتقاد داشتند نوشتن دربارهٔ تودهٔ مردم موجب کسر شأن آنان می‌شود؛ از این رو جایگاهی برای رعایا در تاریخ قائل نبودند (شایگان، ۱۳۸۳: ۱۱۹). به گفتهٔ شایگان (همان، ۱۹۹)، مورخ رسمی از دستگاه حکومت ارتزاق می‌کرد و به موجب بهره‌مندی از تیول^۱ و سیورغال^۲، زیرمجموعهٔ طبقه حاکم بود. بنابراین با توجه به جایگاه خنجی در دیوان و داشتن هدایای حکومتی، او در ردیف طبقه دوم از خواص بود. اینکه چرا او با معرفی خود به عنوان رعیت، به حمایت از برخی مسائل حقوقی رعایای ممالک عراق و فارس برخاسته، ریشه در شکل‌گیری اندیشه اجتماعی او، به‌ویژه اشرافش بر مسائل فقهی و حقوقی دارد.

الف. پرداختن به مسائل حقوقی رعایا

مردم یا به تعبیر خنجی رعایا، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی است و او ریشه‌های قوت و قدرت و یا حتی ضعف سلاطین را در اعتماد رعایا به پادشاه و یا دوری از آنان می‌دانست و علاوه بر گزارش اصلاحات اقتصادی یعقوبی، به طرح

۱ تیول به فتح اول و ضم ثانی، لفظ ترکی و جایگزین مدد معاش است (رامپوری، ۱۳۲۷: ۲۷۲/۱). در فرهنگ نفیسی (۲۵۳۵: ۲۰۲۴/۲) نیز به معنای تصرف و تملک ملک و زمین‌داری آمده است.

۲ سیورغال به معنی مدد معاش و از الفاظ ترکی است (رامپوری، ۱۳۲۷: ۵۸۴/۱). به گفتهٔ ناظم الاطباء (۲۵۳۵: ۱۹۸۰/۳)، این کلمه مأخوذ از مغولی و تیول و زمینی که پادشاه به منظور معیشت به ارباب استحقاق می‌بخشید. در زبان ترکی کلمهٔ سیورگاماق به معنی احسان و بخشش کردن و کلمهٔ سیورغال به معنای احسان دائمی به کار رفته است (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۸)، اما کلمهٔ سیورغال اصلاً مغولی و به معنای هدیه است و آن عبارت است از مقدار زمینی که سلطان به تابعان و وابستگان خود اهدا می‌کرد (روپمر و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۲۲/۶).

مشکلات اقتصادی و مالیاتی رعایا و فشار محصلان حکومتی بر طبقات مختلف جامعه و نارضایتی آنان از حکومت نیز پرداخته و مسببان این وضعیت را به دادگری تشویق کرده است (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۹). حمایت او از رعایا تنها شامل زادگاه و زیستگاهش نمی‌شد و به نظر می‌رسد هدفش نشان دادن اهمیت و جایگاه رعیت در نگاه حکومت بود و شامل همه رعایا، چه دارالسلطنه و چه ممالک محروسه می‌شد. شاهد این مدعا در مبحث فقهی و حقوقی، اردوی محمدخان در سمرقند است که خنجی در جواب سؤال سلطان درباره زمین‌های موات آنجا، با ادله فقهی به حمایت از حقوق رعایای سمرقند به عنوان مالکان حقیقی این زمین‌ها پرداخته و وظایف سلطان برای برخورد با آنان را برشمرده است.^۱

با توجه به آثار خنجی می‌توان گفت او رعیت را در کنار سلطان و لشکر، یکی از سه رکن مهم جامعه و سامان یافتن ساختار و نظم اجتماعی و آبادانی مملکت را در گرو همکاری طبقات بالایی و پایینی جامعه می‌دانست و در باب هفتم سلوک الملوک (۱۳۶۲: ۳۱۱-۳۲۰) به بحث درباره حق تصرف سلطان در اموال رعایا پرداخته است.

ب. توجه به جغرافیای انسانی و زیست‌جهان مادی و معنوی مردم

خنجی در سفر به ترکستان، علاوه بر شرح رویدادهای نظامی، اطلاعات اجتماعی نیز در زمینه خوراک و پوشاک، آداب و رسوم و عقاید مردم این خطه ارائه داده است.

۱ به گفته خنجی اگر صاحب املاک، بی‌ضرورت از املاک خود اعراض کرده، می‌توان در آن تصرف کرد، اما اگر دلیل اعراض مواردی همچون ظلم عاملان و سنگینی خراج و مؤنات دیوانیه و تکلفات سلطانی باشد که موجب فرار مالکان شده است، شرایط فرق می‌کند. به اعتقاد خنجی مالکان ولایات سمرقند به سبب کثرت بیداد تکلفات سلطانی جرئت سکونت در وطن خود را نداشته‌اند. محمدخان از برخی عالمان از جمله خنجی چگونگی احیای این املاک را برای آبادانی ملک جويا شد و هر یک پاسخی دادند و خنجی چنین جواب داد: «اگر صاحب املاک معلوم است او را استمالت کرده و خراج را تخفیف داده تا صاحب ملک به وطن بازگردد و او را استمالت داده تا در ملک خود تصرف کند. اگر مالک نامعلوم است، پادشاه را باید که تصرف کند و آن را معمور سازد و هرگاه مالک اصلی پیدا شد اجرت ملک او را از بیت‌المال دهند بر این اساس هم مملکت معمور می‌شود و هم خراج قایم می‌شود و هم حق صاحب ملک باطل نمی‌شود و صاحبان از ترس و ویرانی و عدم توانایی خود را مخفی نمی‌کنند و در املاک خود تصرف می‌کنند و در وطن خود ساکن می‌شوند و عمارت و زراعت می‌کنند. ر.ک. به: «ذکر فواید علمیه که در محفل کان گل ظاهر شد (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۹۵-۲۹۹)».

البته هدف او در شرح نسبتاً مفصل باور و رسم قزاق‌ها،^۱ توجیه شرعی جنگ سلطان غازی با این طوایف بوده است. به گفته خنجی و اتفاق نظر دیگر فقیهان، قزاق‌ها با وجود مسلمان بودن، به سبب انجام یک رسم مغایر با شرع، مرتد بودند و به اعتقاد خنجی جنگیدن با آنان فرض عین بوده است (خنجی، ۱۳۶۲: ۴۴). او در بیان این رسم، اطلاعاتی درباره یکی از نوشیدنی‌های محلی قزاق‌ها به نام «قمیز» ارائه داده است. یکی از رسوم قزاق‌ها هنگام خوردن قمیز این بود که رو به آفتاب می‌کردند و جرعه‌ای از آن را به شرق می‌پاشیدند، سپس به آفتاب سجده می‌کردند؛ زیرا آفتاب علف را پرورش داده و اسب از آن خورده و قمیز پیدا شده است (خنجی، ۲۵۳۵: ۸۷، ۱۷۲-۱۷۹). خنجی قزاق‌ها را از نظر خلقی طایفه‌ای به شدت طماع توصیف کرده و یکی دیگر از دلایل جنگ سلطان را اعتراض رعایای ممالک ماوراءالنهر و ترکستان نسبت به غارتگری‌های آنان دانسته است (خنجی، ۲۵۳۵: ۱۶۸). وی همچنین به خصلت مهمان‌نوازی طایفه ازبک که سلطان متبوع خود نیز از این طایفه بود، اشاره کرده است (همان، ۸۷). خنجی در کنار گزارش اوضاع جغرافیایی مناطق مختلف،^۲ اطلاعاتی را درباره مشاغل، خوارک، پوشاک و نوع زندگی مردم و حتی معرفی بزرگان آنجا ارائه کرده است. برای مثال، از مملکت «سقناق»^۳ نام برده که به سبب وجود نهر سیحون و انواع حیوانات شکاری (صیدی)، محل تجارت ممالک ترکستان بوده است. مشاغل اصلی مردم این خطه زراعت و شکار بوده (خنجی، ۲۵۳۵: ۱۹۹-۲۰۰) و به سبب گله‌داری و دام‌پروری و وفور گوسفندان صحرایی، خوراک اصلی بیشتر ساکنان آنجا گوشت گوسفند و اسب و آهو و گوره‌خر بوده است (همو، ۲۵۳۵: ۱۹۹-۲۰۰، ۳۰۷-۳۰۸). خنجی در توصیف دشت قبیچاق که

۱ برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: «ذکر آنچه از اعتقاد و اعمال قزاق معلوم شده و بیان فتوی در باب قتل ایشان» (خنجی، ۲۵۳۵: ۱۷۰).

۲ مانند «ذکر حال منشی این اوراق از وقتی به سقناق رفت تا به شرف ملازمت خانی مشرف شد در بلده یسی» (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۴۸)؛ «ذکر معاودت آفتاب دیار قزاق به صوت ولایت سقناق» (همان، ۲۴۱)؛ «ذکر عبور حضرت خلیفه الرحمانی از نهر سیحون مشهور به آب خجدن به عزم رجوع از ترکستان به سمرقند بهشت مانند» (همان، ۲۶۳).

۳ از جمله آبادی‌های کنار رود سیحون، سقناق (saghnak) است که کرسی دشت قبیچاق و در ۲۴ فرسخی شمال اترار در ساحل شرقی نهر سیحون واقع بود (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۱؛ یزدی، ۱۲۲۷: ۱/ ۲۷۵-۲۷۹؛ لسترنج، ۱۳۸۶: ۵۱۷-۵۱۸).

مملکت ازبکان (حافظابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۱) است، به درختان زیاد و انبوه آنجا اشاره کرده که از چوب خدنگ بودند و برای ساختن ارابه‌های روان و تیر و کمان از آنها استفاده می‌شد و در تابستان به سبب فراوانی مواشی و احتیاج به مراعی، طایفه قزاق در اطراف این دشت اقامت می‌کردند (خنجی، ۲۵۳۵؛ ۱۴۱-۱۴۴). همچنین در ذکر لباس‌های آنان در سرما و برف، به کیش که از پوست سمور و تین که از پوست سنجاب است و دیگر انواع پوستین‌ها و لباس‌های ابریشمی اشاره کرده است (همان، همان‌جا). مؤلف در زمینه قوم‌شناسی به معرفی طوایف مختلف ازبکان^۱ و زمینه‌های پیدایش و محل اسکان آنان در مناطق مختلف ترکستان (همان، ۴۲-۴۳) و نسب‌نامه خانات قزاق و شیبانی اشاره کرده است (همان، ۱۴۱-۱۴۴). او حتی به بافت جمعیتی توجه داشته و از میان شهرهای ترکستان، بلده سقناق را پرجمعیت‌ترین و بلده ارقوق^۲ را کم‌جمعیت‌ترین معرفی کرده است (همان، ۸۸، ۲۰۰). خنجی در مدت اقامتش در بلده صبرام^۳ از آب‌وهوای خوش آنجا سخن گفته و از بزرگان این بلده از مولانا شرف‌الدین عبدالرحیم نام برده (همو، ۸۷) و از بزرگان شهر یسی^۴ - یکی دیگر از ولایات مهم ترکستان - از خواجه احمد یسوی نام برده و عمارت مزار او را در آنجا توصیف کرده است (همان، ۲۵۳، ۲۵۶).

از جمله شاخص‌های دیگر رویکرد اجتماعی-فرهنگی خنجی در مهمان‌نامه بخارا اشاره به ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات محلی رایج میان مردم است. برای مثال، او در توصیف بادیه‌ای به نام «شیر شتر» از اصطلاح «دوغ از حیوان کشیدن» (خنجی،

۱ شیبانیان، قزاق‌ها و حاجی‌ترخان.

۲ از توابع ترکستان و در یک فرسخی غرب نهر سیحون (خنجی، ۲۵۳۵؛ ۵۳، ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۱۳۳؛ قطنان، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

۳ خنجی دو تلفظ «صبرام» و «سوران» را در کتابش آورده است (خنجی، ۲۵۳۵؛ ۸۷، ۲۵۳). این بلده در آثار جغرافی‌نویسان دیگر به شکل «سوران» و «صبران» نیز آمده است. به گفته مقدسی، سوران شهری در شمال بلده یسی بود. او قلعه محکم این شهر را توصیف کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۹۵؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۳۹۵). همچنین شرف‌الدین علی یزدی در لشکرکشی‌های تیمور مکرر از صبران نام برده است (۱۲۲۷: ۱/۴۶۶، ۵۷۷).

۴ بلده «یسی» از توابع معروف ترکستان بود که به گفته شرف‌الدین علی یزدی (۱۲۲۷: ۱/۴۶۶) به سبب مزار یکی از اولیای طوایف غز به نام خواجه احمد یسوی که او را از احفاد محمدبن حنفیه می‌دانست، به حضرت ترکستان معروف است و در قرن هشتم قمری امیر تیمور بر سر تربت او بارگاه باشکوهی ساخت (ر.ک. به: لسترنج، ۱۳۸۶: ۵۱۷).

۲۵۳۵: ۲) استفاده کرده که به احتمال زیاد به معنی دمار از روزگار درآوردن است؛ زیرا این بادیه از بیابان‌های خشک و بی‌آب در مسیر مرو به سمت بخارا بود. از القاب محلی می‌توان به «آب خُجند» اشاره کرد که در زبان اهل بلاد ماوراءالنهر، از القاب نهر سیحون بود و مردم ازبک و مغول نیز آن را «آب‌سر» می‌نامیدند (خنجی، ۲۵۳۵: ۸۸). یا اینکه در زبان ازبک و مغول مال‌داران بزرگ (گله‌داران) را «بای» (همان، ۱۴۹) می‌گفتند. خنجی همچنین به تأثیر شرایط جغرافیایی بر زندگی مردم توجه داشت و در توصیف آب‌وهوای خوش ترکستان در ایام بهار، یادآور شده است که در آنجا از امراض وبوی و آفات طاعونی مانند آنچه در تبریز بود، اثری نیست (همان، ۸۷) و مردم اقلیم صبرام به سبب هوای پاک آنجا به «طیب الطاف و حسن شمایل» (همان، ۲۵۳) معروف بودند. بنابراین مردم‌شناسی در اثر خنجی شاخص بوده و تلاش او برای شناساندن طوایف ساکن دشت ترکستان و ماوراءالنهر شایان توجه است و می‌توان او را مانند بیرونی دانست که در سفر به هند و در تحقیق *ماللهند* به مردم‌شناسی آنجا پرداخته است. البته مردم‌شناسی خنجی به ظرافت و دقت بیرونی نیست؛ زیرا نگرش و تعصب مذهبی او سبب شده است رویکردش در شرح عقاید و باورهای قوم قزاق، متعصبانه و جانب‌دارانه به نظر برسد؛ هرچند که در ارائه تصویری از مردم‌شناسی ممالک ترکستان و ماوراءالنهر اطلاعات ارزشمندی ارائه داده است.

اسوه‌گرایی و اخلاق‌محوری

خنجی یکی از مهم‌ترین فواید تاریخ را کسب عبرت و تجربه برای اربابان قدرت می‌دانست و به آنان هشدار داده بود که پادشاهان گذشته برای آبادانی و رعایت حال رعیت چه اقداماتی کردند که موجب طول بقای حکومتشان^۱ و چه اقداماتی انجام دادند که موجب زوال حکومتشان شده است^۲ (خنجی، ۱۳۸۲: ۸۱). در نتیجه، به اعتقاد او میان عملکرد دولت و میزان مقبولیت آن نزد رعایا ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ زیرا رضایت‌مندی آنان از حاکم موجب طول مدت حکومت و عدم رضایت

۱ اشاره به دوران خلافت عمر بن خطاب.

۲ اشاره به دوران حجاج بن یوسف.

موجب زوال زودهنگام آن می‌شود. او دولتمردان را به داشتن سیرت محموده و دوری از خصال مذمومه دعوت کرده (همان، ۸۱-۸۲) و آنان را به رعایت اخلاق اسلامی در جامعه تشویق کرده است. خنجی معتقد بود لغزش ارباب قدرت و ثروت بازتاب اجتماعی دارد و از این بُعد مشمول نگاه آسیب‌شناسانه او شده‌اند. او در *عالم‌آرای امینی* در ماجرای طغیان امیر بایندریک به رذایل اخلاقی تبذیر و ریا و کبر و غرور (۱۳۸۲: ۱۹۶-۲۰۴)، در داستان حسین کیا و مرادییک به صفات ناپسند‌غدر و فریب و عدم وفای به عهد (همان، ۱۲۵)، در داستان طغیان شیوخ اردبیل به دنیاطلبی و دور شدن از منش صوفیانه (همان، ۲۷۳-۲۹۵) و در ماجرای قاضی ساوجی به تکاثر و تفاخرطلبی (همان، ۳۸۶) به عنوان موانع کار این طبقه اشاره کرده است.

بنابراین یکی از ابعاد اندیشه اجتماعی خنجی که ریشه در تربیت دینی و شخصیت علمی او دارد، اسوه‌گرایی با تأکید بر اخلاق‌مداری حاکمان است. او با طرح یک جامعه آرمانی بر مبنای عدالت‌محوری و رعیت‌نوازی، در تلاش برای احیای شیوه حکومت‌داری خلفای صالح بود. او با توجه به جایگاه مذهبی‌اش همه مسائل را از زاویه فقهی و حقوقی می‌نگریست؛ مانند حق مردم بر شاه و عاملانش و حق الهی بر پادشاه با بیان لقب *ظل‌الله* (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۹، ۴۹؛ همو، ۲۵۳۵: ۱، ۷، ۱۷؛ همو، ۱۳۶۲: ۴۹، ۵۰). او درباره خلیفه بر این باور بود که سایه خدا بر زمین است و به واسطه جبران این ودیعه الهی، موظف به رسیدگی به احوال رعایاست و در صورت ترک این مهم، مورد مؤاخذه خدا قرار می‌گیرد. او پیگیری عملکرد امیران در ولایات را بر خلیفه واجب می‌دانست و در این راستا به شیوه مملکت‌داری خلیفه دوم استناد کرده است (خنجی، ۲۵۳۵: ۳۷-۴۰). مؤلف به صورت مفصل به این مهم در *سلوک الملوک* اشاره کرده (۱۳۶۲: ۹۳) و از آنجا که یکی از وظایف سلطان حفظ شریعت و سنت است، اگر در مبارزه با گروه‌های بدعت‌گذار و منحرف از دین کوتاهی کند، گناه و انحراف تمامی رعایا به گردن او است. از این رو، هیچ‌گاه در آثارش از تشویق و تحریک سلاطین زمانه برای مقابله با صفویان، مشعشعیان و معتزلیان و حتی مسلمانانی که خلاف شرع و سنت عمل می‌کردند،^۱ به عنوان گروه

۱ ر.ک. به: «ذکر آنچه از اعتقاد و اعمال قزاق معلوم شده و بیان فتوی در باب قتل ایشان» (خنجی، ۲۵۳۵: ۱۷۰).

«متعصبان مذهبی فاسده» (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶) دریغ نکرده است. بنابراین خنجی علاوه بر ریشه‌یابی ناهنجاری‌های سیاسی-اجتماعی، الگوهای مناسبی را نیز ارائه داده که در صورت پیروی از آنان سعادت دنیا و آخرت مردم تأمین می‌شد.

عدالت‌محوری و رعیت‌نوازی

خنجی رعیت‌نوازی و عدالت‌محوری را از وظایف اجتماعی شاه می‌دانست^۱ و در سراسر آثار خود از القابی مانند پادشاه رعیت‌پرور، رعیت‌نواز و معدلت‌پناه، برای توصیف سلاطین زمانه خود استفاده کرده است. به اعتقاد خنجی، اگر در ارکان دولت آفت حرص مال افتد، ظلم و بدعت ظاهر می‌شود و هم رعیت و هم لشکر دچار نقصان می‌شوند و پریشان‌حالی رعیت موجب خرابی ولایت و نارضایتی لشکر موجب تزلزل ملک می‌شود. او تمامی این مباحث را در قالب حکایات نمادین «بوزینه و مار و سوسمار و کلاغ و درازگوش» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۷۷-۳۸۳) و حکایات تاریخی «زاهد و خلیفه و خلافت مستعصم عباسی و وزیر ابن‌علقمی» (همان: ۳۸۷-۳۹۲) به دولتمردان گوشزد کرده است.

خنجی اجرای عدالت در جامعه را در گرو به کارگیری افراد صالح و مورد اعتماد می‌دانست و برای گزینش آنان شروطی قائل بود که به‌طور جامع در *سلوک الملوک* آنها را بیان کرده است. البته او برای تحقق عدالت، گزینش کارگزاران شایسته را کافی نمی‌دانست و نظارت شاه را نیز بر امور خواستار بود (۱۳۸۲: ۳۵۱، ۴۱۷، ۴۱۸). او در *عالم‌آرای امینی* و *مهمان‌نامه بخارا* با تأکید بر روابط حکومت با مردم، برای مقابله با انواع بحران‌های جامعه، مانند فتنه شیخ حسین داروغه در اصفهان و طغیان بایندر در عراق (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۸، ۱۹۹)، یا غارتگری قزاق‌ها در ترکستان و ماوراءالنهر (همو، ۲۵۳۵: ۲۰۶) و بحران‌های طبیعی مانند سیل، زلزله، خشکسالی، بیماری‌های مسری و تغییرات شدید جوی، وظایفی را برای سلطان به منظور برقراری امنیت و رفاه اجتماعی برشمرده که عبارت است از: محاسبه و پرداخت میزان خسارت‌ها و تلفات وارده به زمین‌های کشاورزی رعایا (خنجی،

۱ ر.ک. به: «داستان توجه قاضی شیخ علی ساوجی به جانب فارس» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۳۵) و «داستان رایات بلند اقبال در سنه خمس و تسعین به جانب سهند» (همان، ۳۶۳).

۱۳۸۲: ۲۸۱)؛ تقلیل مالیات و یا بخشیدن آن بر مردم یک منطقه (همان، ۲۴۲-۲۴۳)؛ رسیدگی به شکایات مردم از ستمگری والیان (همان، ۲۲۱-۲۲۲)؛ خنجی، ۲۵۳۵: ۲۹۵-۲۹۹)؛ اجرای عدالت در ممالک محروسه و تلاش برای آبادانی ممالک و بخشیدن تحمیلات و تکلیفات دیوانی (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۹۵-۲۹۹).

در نهایت، خنجی در *سلوک الملوک* به طور مشروح در باب ششم^۱ و دهم^۲ به این وظایف اشاره کرده است. می‌توان گفت یکی از علل توجه وی به گزارش اقدامات عام‌المنفعه سلاطین، مانند فرمان یعقوبی برای ایمن‌سازی راه‌های حج و رسیدگی به احوال حجاج (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۲۳)، بازسازی مدرسه و احداث مسجد بلده یسی^۳ و مدرسه خانیه سمرقند (همو، ۱۳۶۲: ۲۵۶-۲۶۱، ۲۸۳) و اقدامات محمدخان برای تعمیر بلده طوس (همان، ۳۴۸-۳۴۹)، جلب رضایت رعایا و نشان دادن روحیه عدالت‌محوری آنان است. خنجی با بیان اقدامات مردم‌دوستانه یعقوب در ابتدای حکومتش و مقایسه آن با دوره پیشین (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۵۹، ۱۶۹، ۲۴۹، ۴۱۰-۴۱۱)، کوشیده است تغییرات مثبت و منفی عملکرد حاکمان را در روند بهبودی یا وخامت اوضاع مردم از نظر دینی و اقتصادی نشان دهد. در نتیجه، او با تأکید بر وظایف سلطان و هیئت حاکمه در قبال جامعه، مانند رعیت‌نوازی، برقراری امنیت و عدالت اجتماعی و همچنین عمران و آبادانی ممالک، جریان‌های سیاسی عصر خود را با رویکردهای اجتماعی به تاریخ گزارش کرده و هدف او از ذکر این مطالب حمایت از سلاطین متبوع و نشان دادن چهره مطلوب آنان در جامعه بوده است.

جنبش‌های مذهبی

رویکرد دینی خنجی در تاریخ، موجب توجه او به قیام‌ها و جنبش‌های مذهبی در جامعه شده است. از جمله این قیام‌ها در *عالم‌آرای امینی* می‌توان به قیام شیوخ اردبیل اشاره کرد. در *مهمان‌نامه بخارا* نیز جنگ با طوایف قزاق را غزای با

۱ ر.ک. به: باب ششم «در عشر و خراج و بیان اراضی عشری و خراجی... و ذکر بیوت اموال اربعه» (خنجی، ۱۳۶۲: ۲۶۵).

۲ ر.ک. به: باب دهم «در قتال بغات و ضمان ولات» (همان، ۳۸۵).

۳ شهری در ترکستان که مزار خواجه احمد یسوی از صوفیان قرن پنجم قمری در آنجا قرار دارد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: «خواجه احمد یسوی و رشد جریان یسویه در ماوراءالنهر و ترکستان» (بهنام‌فر و ملایی، ۱۳۹۱).

مرتدان دانسته و در سلوک الملوک به وضوح یکی از مهم‌ترین وظایف سلطان را مبارزه با باغیان، کافران و مرتدان بیان کرده که موجب تقویت شریعت و ایجاد امنیت در جامعه می‌شد. او در باب دهم این کتاب (۱۳۶۲: ۳۸۵) نحوه برخورد سلطان مسلمان با باغیان، در باب یازدهم (۳۹۴) نحوه برخورد با کافران و در باب سیزدهم (۴۲۵) نحوه برخورد با مرتدان و انواع ارتداد را به صورت مفصل توضیح داده است.

به گفته‌ی روشه (۱۳۶۶: ۳۹-۴۰، ۲۴۸)، جامعه در زوال تاریخی همواره تغییراتی را به خود می‌بیند که در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی روی می‌دهد. خنجی نیز به نقش نخبگان مذهبی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تغییرات اجتماعی و پیامدهای حاصل از اقدامات آنان در جامعه توجه داشت. برای مثال، قیام شیوخ اردبیل در ممالک شروان موجب رواج اعتقاداتی مانند الله و ابن‌الله و نامیرا بودن شیخ جنید در جامعه شد. بر همین اساس، خنجی (۱۳۸۲: ۲۶۴-۲۶۷) صوفیان اردبیل را در ردیف شیعیان غالی و مروج دین اباحی‌گری می‌دانست.

اصلاحات اجتماعی

الف. اصلاحات دینی

اصلاحات دینی دوره‌ی یعقوب‌خان تحت تأثیر زمینه‌های پرورشی قاضی ساوجی معلم سلطان بود.^۱ به گفته‌ی خنجی (۱۳۸۲: ۳۱۱) اصلاحات اجتماعی سلطان از بُعد دینی، به سبب توبه‌ی او در سال ۸۹۳ق. بود و شامل مسائلی چون تعطیلی شراب‌خانه‌ها، مراکز فساد، منع و تحریم موسیقی و رعایت شئون فردی و ظاهری بوده است که به منظور عملی کردن آن گروهی را با عنوان «شحنه شریعت» (خنجی، ۱۳۶۲: ۵۵) گمارد تا بر رفتار و اعمال اجتماع نظارت داشته باشند و بر معروفات تأکید و از بروز منکرات نهی کنند (همو، ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۳). در این باره، خنجی به عنوان مورخ ناظر این وقایع، دیدگاه فقهی و کلامی خود را ضمیمه‌ی تاریخ‌نگاری کرده و اطلاعات ارزشمندی را درباره‌ی ظهور نشانه‌های این وجه از اصلاحات در جامعه

۱ «قاضی مشارّ الیه را با آن حضرت نسبت استادی و رتبت تعلیم بود» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۳۶).

ارائه داده است. همچنین زمانی که محمدخان به بهانه ارتداد طوایف مسلمان قزاق ترکستان، تصمیم به جنگیدن با آنان گرفت، بسیاری از فقیهان با عنوان غزای با مرتدان، از تصمیم سلطان حمایت کردند. خنجی نیز با ادله شرعی سعی در مشروع جلوه دادن این جنگ داشت و در این باره به منظور تشویق سلطان، به الگوی حکومتی ابوبکر در نحوه برخورد با مرتدان زمانش استناد داده است (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۷۰).

ب. اصلاحات اقتصادی

آنچه به اهمیت تاریخ‌نگاری خنجی می‌افزاید، طرح سیاست‌های اقتصادی و تغییرات اجتماعی حاصل از آن است. او در بیان رویدادهای اقتصادی، علاوه بر انعکاس وضع معیشتی طبقات مختلف جامعه، رسالت دیگر خود را ارتقای سطح اخلاقی دولتمردان می‌داند (خنجی، ۱۳۸۲: ۸۱) و معتقد بود بهبود وضعیت جامعه آسیب‌دیده، با اصلاح رفتار شاه به عنوان کانون قدرت و اشخاص پیرامون او امکانپذیر است. مؤلف در ماجرای اصلاحات یعقوبی، از آفت‌های اقتصادی-اجتماعی مانند رشوه، خویشاوندسالاری، ضعف نظارتی شاه بر عملکرد دولتمردان، بی‌لیاقتی درباریان و بی‌اعتمادی رعایا نسبت به حاکم و همچنین علل تغییر و سقوط حکومت‌ها سخن گفته است.

لغو سیورغال‌های سابق بزرگان لشکری و روحانی در عراق و فارس و ساماندهی مالیاتی، اعتراض طبقات مختلف را در پی داشت (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۶-۳۴۸). به سبب ارتباطی که میان پدیده‌های سیاسی و اقتصادی وجود داشت، توجه خنجی به تأثیر اقدامات اقتصادی حاکمان و دولتمردان بر زندگی مردم جلب شد. به اعتقاد او، سیاست‌های نادرست اقتصادی گاه می‌تواند به زوال جامعه منجر شود؛ چنان‌که عملکرد نادرست سلطان یعقوب و قاضی به عنوان مهم‌ترین ارکان سیاسی، موجب خشم طبقات اجتماعی و شکاف میان مردم و حکومت شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۳؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۵۵) و در نهایت نبود بسترهای سیاسی و اجتماعی لازم، موجب شکست اصلاحات شد. با توجه به اعتراض خنجی نسبت به اصلاحات، به نظر می‌رسد که او مخالف اصلاحات بوده است. البته به گفته وی در عالم‌آرای امینی

(۱۳۸۲: ۳۱۶) می‌توان به این نتیجه رسید که او نه با اصل اصلاحات،^۱ بلکه با نحوه اجرا و راهکارهای آن مخالف بود و یکی از دلایلش اختلاف اندیشه‌های فقهی خنجی با برادران ساوجی بوده است. در نتیجه، با لغو سیورغال‌های روحانیان فارس، خنجی از سوی مجریان اصلاحات متهم به حمایت از منافع مالی خاندانش شد (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۸). او آگاهانه به رفع اتهام از خود پرداخت و با وجود آنکه از نظرگاه فقهی سیورغال از جمله منابع مالی غیرشرعی بود، توقیف آن را غیرشرعی و ستم می‌دانست (همان، ۳۴۸). نکته مهم آنکه در مورد سادات، علما و قضات نیز سیورغال‌هایی وجود داشت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۳۱). در نتیجه، پس از آنکه خنجی مورد اتهام دیوانیان قرار گرفت، به توجیه اخلاقی دیدگاهش پرداخت و نوشت: «کمینه گفتم مقصود تعمیم نعمت رفاهیت است نسبت به انواع انسان» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۹). اندیشه‌های خنجی در جریان اصلاحات اقتصادی، علاوه بر ارائه اطلاعات تاریخی منحصر به فرد، نه از جایگاه یک مورخ بلکه از جایگاه یک فقیه صاحب‌نظر، مورد توجه است که به مسائل و جریانات حقوقی عصر خود توجه کامل داشت.

نتیجه‌گیری

رویکرد اجتماعی خنجی در آثارش بازتابی از شرایط و زمانه‌ای است که او تجربه کرد و در آن زیست. از این رو، عواملی مانند محیط علمی و فکری زیستگاهش و اوضاع سیاسی و اجتماعی آنجا، سفرهای علمی و معنوی و نظامی او به مناطق مختلف جهان اسلام و کسب فیض از محضر عالمان و پیران آن زمان و در نهایت شخصیت علمی و احاطه او بر علوم دینی، در شکل‌گیری اندیشه اجتماعی‌اش نقش بسزایی داشت. توجه خنجی به مردم‌شناسی و مسائل اجتماعی، در رفتارها و اعمال سیاسی و نظامی سلاطین و درباریان و بازتاب آن در جامعه مورد توجه قرار گرفته که نشانگر ژرفای بینش اجتماعی و رویکرد جامع‌نگرانه او (اعم از کلامی، فرقه‌ای، فقهی و حقوقی) در تبیین این حوادث است که مشابه آن از سوی مورخان معاصرش مورد توجه قرار نگرفته است.

۱ «در زمانی که این خبر بشاشت اثر بدین بنده رسید، به از تقدیم سجده شکر حمید از قرآن مجید جهت ثبات و دوام این نیت فرخنده فرجام تفلأ نمودم...» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۱۶).

خنجی به عنوان کاتب و مشاور دینی سلاطین آق‌قویونلو و ازبکان شیبانی، در سفر و حضر همواره همنشین آنان بود و در جایگاه یک فقیه منتقد محتاط، سعی در تشویق و اصلاح اخلاق نظری و عملی سلاطین مسلمانی را داشت که از آرمان‌های اصیل دینی دور شده بودند و به اعتقاد او نتیجه آن بروز مشکلاتی مانند فساد اخلاقی و اقتصادی، فرصت بروز و ظهور فرقه‌های بدعت‌گذار مانند صوفیان اردبیل و طوائف مرتد قزاق ترکستان و تسلط کارگزاران بی‌لیاقت بر امور رعایا و تشدید مشکلات معیشتی آنان بود که در *عالم‌آرای امینی* و *مهمان‌نامه بخارا* به این قبیل مسائل اجتماعی اشاره کرده است. البته تلاش او برای بهبود حکمت عملی سلاطین مسلمان، *سلوک الملوک* است که در ردیف آداب‌نامه‌ها و اندرزنامه‌های سیاسی-اخلاقی قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- اردستانی، پیر جمال‌الدین (۱۳۷۱)، *سرآة الافراد*، تصحیح حسین انیسی‌پور، تهران: زوار.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۸۴)، *فرهنگ ترکی به فارسی*، ویرایش روشن خیاوی، تهران: نشر مرکز.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶)، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: آگاه.
- بهنام‌فر، محمدحسن و مصطفی ملایی (پاییز ۱۳۹۱)، «خواجه احمد یسوی و رشد جریان یسویه در ماوراءالنهر و ترکستان»، *مجله هفت آسمان*، س ۱۴، ش ۵۵، صص ۶۳-۷۸.
- پاکزاد، مهدی (بهار ۱۳۹۰)، «در شناخت هشت‌بهشت ادریس‌بدلیسی»، *مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*، ش ۲۹، صص ۱۵۶-۱۸۹.
- ترابی فارسانی، سهیلا و علی‌اکبر غندی (پاییز ۱۳۹۴)، «آداب‌نامه‌ها و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری اجتماعی»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، دوره جدید، ش ۲۷ (پیاپی ۱۱۷)، صص ۶۵-۱۰۲.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ‌ابرو*، تحقیق محمدصادق سجادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- (۲۵۳۵)، مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین حسینی (۱۳۵۳)، حیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، کتاب‌فروشی خیام.
- خوب‌نظر، حسن (۱۳۸۰)، تاریخ شیراز: از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم‌خان زند، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، تهران: سخن.
- دوانی، علی (۱۳۳۴)، شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، قم: [بی‌نا].
- رابینسون، چیس. اف (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهش‌گده تاریخ اسلام.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین‌بن شرف‌الدین (۱۳۲۷)، غیاث اللغات، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۱، تهران: کانون معرفت.
- روشه، گی (۱۳۶۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوق، تهران: نی.
- روملو، حسن (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: بابک.
- رویمر و دیگران (۱۳۸۲)، تاریخ ایران کمبریج، ج ۶، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- زندیه، حسن (تابستان ۱۳۹۰)، «تاریخ اجتماعی»، مجله تاریخ اسلام، س ۱۲، ش ۴۵ و ۴۶، صص ۱۶۱-۱۸۲.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۳)، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- سخاوی، شمس‌الدین محمدبن عبدالرحمن (۱۳۵۳)، الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع، ج ۶، ۸، مصر: مکتبه القدسی.
- شایگان، حسن (۱۳۸۳)، اقبال و تاریخ‌نگاری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۱)، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر، قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- صدیق طرزی، م. و ا. ن. بولد یروف (عقرب ۱۳۴۲)، «بدایع الوقایع یا تذکره زین‌الدین واصفی»، مجله آریانا، س ۳، ش ۱۰، صص ۳۴-۴۱.
- طاهرخانی، رضا و محمد سپهری (تابستان ۱۳۹۷)، «تحولات اقتصادی دوره آق‌قویونلو»، مجله تاریخ، س ۱۳، ش ۴، صص ۱۲۰-۱۳۴.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، به کوشش حسن نراقی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- قطغان، محمدیاربن عرب (۱۳۸۵)، مُسخر البلاد «تاریخ شیبانیان، تصحیح نادره جلالی»، تهران:

- مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- لاری، مصحح‌الدین محمد (۱۳۹۳)، *مرآت الادوار و مرقات الاخبار*، تصحیح سید جلیل ساغروانیان، ج ۱، تهران: نقره آبی.
- لسترنج، گای (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشتاق‌فر، رحمان (بهار و تابستان ۱۳۸۵)، «حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرزنامه جاویدان خرد»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶، صص ۸۵-۹۸.
- مقدسی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ملایی، علی‌رضا (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «ملاحظات روش‌شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، *مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، س ۲۱، دوره جدید، ش ۷، صص ۸۷-۱۱۳.
- موسی‌پور، ابراهیم (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، س ۳، ش ۶، صص ۱۴۱-۱۵۶.
- نفیسی، علی‌اکبر (ناظم الاطباء) (۲۵۳۵)، *فرهنگ نفیسی*، ج ۲، ۳، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- نوشاهی، سید عارف (آذر - اسفند ۱۳۷۵)، «مرآت الادوار و مرقات الاخبار (فصلی در شرح حال بزرگان خراسان و ماوراءالنهر و فارس در قرن‌های نهم و دهم هجری)»، *مجله معارف*، ش ۹، صص ۹۱-۱۱۳.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۲۷)، *ظفرنامه*، تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.